

معنانشناسی واژه «مبین» در سوره یس از منظر تفسیر المیزان

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۰)

سمیرا قربانخانی^۱
خدیجه احمدی بیغش^۲

سال سوم
شماره اول
پیاپی: ۵
پاییز و زمستان
۱۳۹۸

چکیده

معنانشناسی الفاظ در قرآن کریم یکی از مهم‌ترین پایه‌های تفسیر آن است؛ این ارتباط بر این مطلب تأکید دارد که تفسیر قرآن دارای قواعدی است که بر تبیین معنایی هر واژه از طریق جایگاه و نوع نقش آن با توجه به قرائن دلالت دارد. اهمیت این بحث زمانی روشن می‌شود که به این نکته توجه شود؛ هر لفظی محدود به معنای وضعی خود نمی‌شود بلکه در پی قرائن موجود بر معنایی خارج از لفظ نیز ظهور می‌یابد. این تحقیق درصدد پاسخگویی به این مسئله است که تکرار معنا شناسانه وصف «مبین» در سوره یس، از دیدگاه تفسیر «المیزان» چگونه مطرح شده است؟ بررسی تحلیلی-توصیفی این مسئله گویای آن است که، واژه «مبین» در سوره یس، افزون بر معنای اصلی مَبِين، یعنی قابل فهم و درک، و یا معنای و مقاصد روشن گوینده، در معنای فرعی «لوح محفوظ» نیز به کار رفته است.

واژگان کلیدی: معنانشناسی، مبین، سوره یس، المیزان

۱. مقدمه

قرآن، کتابی الهی و بزرگ‌ترین معجزه پیامبر خاتم به شمار می‌رود. یگانه کتابی که می‌تواند همه خواسته‌های جوامع بشری را در همه ابعاد و به بهترین شکل برآورده سازد و انسان را به سوی عالی‌ترین مراتب رشد و کمال رهنمون سازد. برای دستیابی به این هدف عظیم علوم و معارفی نیاز است تا انسان را به فهم عمیق این کتاب آسمانی نائل سازد. از علومی که انسان را به این هدف نزدیک می‌سازد؛ معنانشناسی است. در واقع معنانشناسی یکی از علومی است که همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی بوده است و توجه به آن نقش مهمی را در فهم متون دینی و تفسیر آیات قرآن دارد. لیکن باید توجه داشت که صرف بررسی لغت برای تعیین مقصود قرآن کافی نیست، چراکه معنای دقیق واژه‌ها علاوه بر بررسی لغوی

(۱) دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول)، ایمیل: jadehbarani88@yahoo.com

(۲) دکتری تفسیر تطبیقی مدرس حوزه و دانشگاه ایمیل: kh.ahmadi3103@yahoo.com

بر قرائن نیز نیازمند است.

مطالعات و مقالات متعددی درباره معناشناسی واژگان در قرآن تألیف شده است که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- مقاله «مفردات سوره مبارکه یس»، نوشته محمد جوکار، مجله بینات (۱۳۹۱)، که مفردات سوره یس را برشمرده است.

۲- مقاله «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم» نوشته سید محمدعلی ایازی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث (۱۳۸۳)، که به رابطه معناشناسی در علم تفسیر اشاره نموده است.

۳- مقاله «تبیین حوزه معنایی واژه مبین در قرآن کریم»، نوشته عزت ملاابراهیمی و فاطمه قهرمانی، مجله دین پژوهی (۱۳۹۸)، که معانی مبین در قرآن کریم را بررسی نموده است.

همچنین نگاه‌شسته‌های بی‌شمار دیگری که در آن‌ها نویسندگان یا به طور مبسوط به علم معناشناسی پرداخته‌اند و یا به بررسی واژه‌های خاص قرآنی بسنده نموده‌اند. در این پژوهش نگارنده پس از بررسی‌های متعدد دریافت که تاکنون پژوهشی در خصوص معناشناسی واژه «مبین» در سوره «یس» صورت نگرفته است از این‌رو در مقاله حاضر به تبیین معنایی این واژه با استناد به تفسیر «المیزان» پرداخت.

۲. معنای واژه «مبین»

«مبین» اسم فاعل (باب افعال) از ریشه «بى» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳، ۶۸) به معنای واضح و روشن است و با «بَوُّن» به معنای تفاوت و «بَیِّن» به معنای وصل و فراق هم‌ریشه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷ و ۱۵۸) در واقع دو واژه «مبین» و «بَیِّن»، هم‌معنا هستند؛ اما «مبین» از تأکید بیشتری برخوردار بوده و افزون بر ظهور و انکشاف از حالت اظهار و کاشفیت برای دیگر اشیا نیز برخوردار است، به همین دلیل گاه تنها از حیث نخست لحاظ شده و به صورت لازم بکار می‌رود و گاه به حیث دوّم آن توجه شده و به صورت متعدی بکار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۵۶۲)

۳. واژه «مبین» در قرآن

کلمه «مبین» در قرآن کریم ۸۴ مرتبه در موضوعات مختلف به کار رفته است. در بعضی از آیات این صفت با موصوفاتی که دارای بار معنایی مثبتی هستند بکار رفته است. مانند: «سلطان، بلاغ، نذیر، کتاب، شیء، فتح، قرآن، حق»^۱ و در بعضی از آیات با موصوفات منفی

۱) . «سلطان مبین» هود/۹۶، طور/۳۸، نساء/ ۱۴۴، نمل/۲۱، صافات/۱۵۶؛ «بلاغ مبین» مائده/ ۲۱، عنکبوت/ ۱۸، «نذیر مبین» اعراف/ ۱۸۴، ص/ ۷۰، حج/ ۴۹، عنکبوت/ ۵۰، نوح/ ۲، هود/ ۲۵؛ «کتاب مبین» سبا/ ۳، مائده/ ۱۵، یونس/ ۶۱، انعام/ ۵۹، «فتح مبین» فتح/ ۱؛ «قرآن مبین» حجر/ ۱؛ «حق مبین» نور/ ۲۵.

ذکر شده است. مانند: «عدو، ضلال، اثم، خسران، افک، مَضَل، کفور»^۱. البته در مواردی هم در کنار موصوفات مادی قرار گرفته است. مانند: «ثعبان، شهاب، افق، دخان»^۲ از این تعداد هفت مرتبه آن در سوره یس ذکر شده، که سه مرتبه با موصوفات مثبت «امام، بلاغ، قرآن» و چهار مرتبه با موصوفات منفی «ضلال دو مرتبه، عدو، خصیم» به کار رفته است.

لازم به ذکر است که، اهل لغت صفت «مبین» را هم مفید معنای روشنی و روشنگری و هم گویایی و رسایی نسبت به مقصود دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۶۲-۵۶۴) بر این اساس، واژه «مبین» را می‌توان، هم به معنای لازم و هم به معنای متعدی در نظر گرفت؛ یعنی آنچه خود مبین (روشن و واضح) است و آنچه «بیانگر و روشنگر» است. علاوه بر آن، با توجه به کلام ابن منظور: «الْبَيَانُ مَا يُبَيِّنُ بِهِ الشَّيْءَ مِنَ الدَّلَالَةِ وَغَيْرِهَا. وَبَانَ الشَّيْءُ بَيَانًا إِتَّضَحَ بِهِ فَهُوَ بَيِّنٌ... قَالُوا: بَانَ الشَّيْءُ وَاسْتَبَانَ وَتَبَيَّنَ وَأَبَانَ وَبَيَّنَ بِمَعْنَى وَاحِدٍ... وَالْبَيَانُ الْفَصَاحَةُ وَاللِّسْنُ وَكَلَامٌ بَيِّنٌ فَصِيحٌ وَالْبَيَانُ الْإِفْصَاحُ مَعَ الذِّكَاءِ» (همان: ۵۶۲)؛ واژه «بیان» به معنای وضوح لفظی نیز به کار می‌رود که از آن به فصاحت و شیوایی سخن یاد می‌شود که متناسب با نوع استعمال، می‌توان آن را در معنای کلام نیر لحاظ نمود. به‌عنوان نمونه؛ در آیه ﴿وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل/۱۰۳)؛ «و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد. [نه چنین نیست، زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می‌دهند غیرعربی است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است». وصف «عربی مبین» می‌تواند ناظر به جنبه لفظی قرآن باشد که همان فصاحت و شیوایی آن است؛ چنان‌که آوردن این وصف در مقابل وصف «أعجمی» قرینه‌ای روشن بر رابطه این معنا از لفظ «مبین» است؛ زیرا «أعجمی» به زبان غیر فصیح گفته می‌شود که از شیوایی و فصاحت دور باشد، هرچند از شخصی عرب‌زبان صادر شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۹، ۱۲)

بنابراین، هرگاه جنبه صدور و وصفیت موردنظر باشد واژه «مبین» به معنای اسم فاعلی خود «روشنگر» به کار می‌رود؛ اما اگر تنها جنبه وصفیت مراد باشد به معنای «روشن و آشکار» است.

۴. معرفی اجمالی سوره «یس»

سوره «یس» جزء سوره‌های مکی و در ترتیب نزول، چهل و یکمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. این سوره در چپینش کنونی مُصَحَّف، سی و ششمین سوره است (معرفت، ۱۳۷۱: ۲، ۱۶۶) و در جزء ۲۲ و ۲۳ قرآن جای دارد. سوره «یس» ۸۳

۱) «عدو مبین» اسراء/۵۳، زخرف/۶۲؛ «ضلال مبین» آل عمرا/۱۶۴، مریم/۳۸، انبیاء/۵۴، قصص/۸۵، لقمان/۱۱، یوسف/۳۰ و ۸، اعراف/۶۰؛ «سحر مبین» انعام/۷، نمل/۱۳، اثم مبین» نساء/۵۰، احزاب/۵۸؛ «خصیم مبین» نحل/۴، یس/۷۷؛ «خسران مبین» حج/۱۱، زمر/۱۵؛ «افک مبین» نور/۱۲؛ «مَضَل مبین» قصص/۱۵؛ «کفور مبین» زخرف/۱۵.
۲) «ثعبان مبین» اعراف/۱۰۷؛ «شهاب مبین» حجر/۱۸؛ «افق مبین» تکویر/۲۳؛ «دخان مبین» دخان/۱۰.

آیه، ۷۳۳ کلمه و ۳۰۶۸ حرف دارد و به لحاظ حجمی جزء سوره‌های مَثانی و در حدود یک حَزب قرآن است؛ همچنین جزء سوره‌هایی است که با حروف مقطعه و سوگند آغاز می‌شود (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲، ۱۲۴۷) و به جهت اینکه با حروف مُقَطَّعه (یاء+سین) آغاز می‌شود، یاسین نامیده شده است؛ همچنین این سوره را برخی به جهت داستانی که در آیات ۱۳ تا ۳۰ آمده است، سوره «حیب نجار» نیز می‌نامند؛ از دیگر نام‌های این سوره مدافعه و مُعَمَّه است؛ زیرا بدی‌ها و زشتی‌ها را از تلاوت‌کننده آن دفع می‌کند و خیر دنیا و آخرت را برای او می‌خواهد. سوره «یس» طبق روایات^۱ یکی از با فضیلت‌ترین سوره‌های قرآن به شمار می‌رود، تا آنجا که «قلب قرآن» لقب گرفته است. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۸، ۲۵۴) با بررسی محتوای این سوره، این نکته حاصل می‌شود که هدف کلی این سوره، تأکید و تبیین سه اصل مهم اعتقادی «توحید، نبوت و معاد» است (هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۳)

۵. واژه «مبین» در سوره یس

واژه «مبین» هفت مرتبه در سوره یس بکار رفته است که دیدگاه‌های علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» در این خصوص عبارت‌اند از:

۵. ۱. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۱۲)؛ «آری! ماییم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند، با آثار [و اعمال] شان درج می‌کنیم، و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم»

علامه در تفسیر آیه فوق در «المیزان» چنین می‌نویسد: «مراد از» احیای موتی« زنده کردن ایشان برای جزا است. و مراد از» ما قَدَّمُوا« اعمالی است که قبل از مرگ خودشان از پیش، برای روز جزای خود فرستادند، و مراد از» آثارهم« باقیاتی است که برای بعد از مردن خود بجای گذاشتند، و یا سنت خیری است که مردم بعد از او به آن سنت عمل کنند. همه این‌ها آثار آدمی است که خداوند در «امام مبین» به حساب خواهد آورد. همچنین مراد از نوشتن «ما قَدَّمُوا» و نوشتن «اثار» ثبت آن در کتاب اعمال و نیز ضبط آن به وسیله ملائکه‌ای که مأمور به نوشتن اعمال هستند، است. این کتابت غیر از کتابت اعمال است، و شمردن آن در «امام مبین» به معنای ثبت و ضبط کردن اعمال در لوح محفوظ است. لوحی که از دگرگون شدن و تغییر محفوظ است و مشتمل است بر تمام جزئیاتی که خداوند قضایش را در خلق رانده و همه چیز در آن هست». این کتاب در کلام خداوند با نام‌های مختلف «لوح محفوظ، ام الكتاب، کتاب مبین و امام مبین» به کار رفته است، که هر یک از این عنوان‌ها بنابر دلیلی است و چه بسا علت نامیدن آن به «امام مبین»، به خاطر این باشد که بر قضا‌های حتمی

۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع): «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۱۱) هر چیز قلبی دارد و قلب قرآن یس است؛ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ يَسَ فَإِنَّهَا رِزْقَانَةُ الْقُرْآنِ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹، ۲۹۱) به فرزندانان سوره یس را بیاموزید؛ همانا که این سوره، روح و ریحان قرآن است.

خداوند مشتمل است.» (ر.ک، طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۶۶ و ۶۷)

اگرچه ترکیب «امام مبین» از جهت لغوی به معنای پیشوای روشننگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۲۱۳ و ۲۱۴)؛ اما با استناد به «المیزان» این واژه در معنای ترکیبی خود با واژه «امام» به معنای لوح محفوظی است که قضای الهی در آن ثبت گردیده است، در واقع خداوند پس از بیان گمراهی و عناد کفرپیشگان در برابر پیام‌های الهی (آیات ابتدایی سوره یس) از علم جامع خویش به کارهای گذشته و آثار برجای مانده از آنان خبر می‌دهد و هشدار می‌دهد که تمامی اعمال شما در «امام مبین» توسط فرشتگان الهی ثبت و ضبط می‌شود. پس واژه «مبین» با استناد به قرائن موجود در سوره، در معنایی فرعی «لوح محفوظ» به کار رفته است.

۵. ۲. ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (یس/۱۷)؛ «و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست.»

کلمه «بلاغ» در آیه به معنای تبلیغ و کفایت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۴) و مراد از آن، تبلیغ رسالت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۷۴)

به نظر می‌رسد قرار گرفتن صفت «مبین» در کنار موصوف «بلاغ» دلالت بر رسالت روشن و آشکار پیامبران می‌کند. در حقیقت با استناد به آیات قبلی ﴿قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۶) آیه چنین معنا می‌دهد؛ ما فرستادگان به سوی شما هستیم، و در ادعای رسالت خویش صادقیم، و این دلیل ما را بس که خدایی که ما را به سوی شما فرستاده خود شاهد این مدعای ماست، و دیگر نیاری نیست که شما هم ما را تصدیق کنید و از تصدیق شما سودی عاید ما نمی‌شود، تا در صدد جلب تصدیق شما برآییم، بلکه آنچه حائز اهمیت است انجام رسالت و اتمام حجت برای شما است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۷۵)

درواقع کاربرد واژه «مبین» در این آیه با استناد به قرائن موجود در آیات قبل بر این امر دلالت می‌کند که رسالت پیامبران در دین کاملاً رسا و روشن است و هیچ ابهام و خفایی در آن وجود ندارد که با تصدیق مردم اثبات و با عدم پذیرش آن‌ها نفی شود. همچنین پیامبران چنان پیام رسالت را واضح بیان می‌نمودند که همه افراد با هر سطح عقلی، به اندازه ظرفیت خویش بهره‌مند می‌شدند.

بنابراین در آیه فوق واژه «مبین» در ترکیب اصلی و فاعلی خویش به معنای «بیانگر و گویای معانی و مقاصد روشن‌گوینده» به کار رفته است.

۵. ۳. ﴿إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۲۴)؛ «در آن صورت، من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهیم بود.»

این جمله ضلالت را در شرک و گرفتن خدایان متعدد را مسجل می‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۷، ۷۸)

اگرچه برخی از مفسران^۱ گوینده این جمله را حیب نجار عنوان نموده‌اند؛ اما علامه، گوینده این کلام را مشخص نکرده است و آن را در تفسیر خویش «مرد» خطاب نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۷۸) روشن است که بی تردید گوینده لفظ «ضلال مبین» خداوند و رسول نیست بلکه فرد دیگری است که در مقام استدلال و حدانیت و نفی شریک برای خداوند، این لفظ را بکار برده است. لازم به ذکر است، در آیاتی که واژه «ضلال» همراه با صفت «مبین» آمده است؛ گاه گمراهی دینی و گاه گمراهی غیر دینی اراده می‌شود، که در آیه فوق مراد از گمراهی، دینی است.

در واقع ضلال و ضلالت به معنی انحراف از حق و راه حق است و معنای دقیق آن، از مقابله با هدایت بهتر روشن می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴، ۱۹۲) بر این اساس پرستش غیر خدا و یا قرار دادن شریکانی برای خداوند، «ضلالت» نامیده می‌شود؛ زیرا خداوند دو رسول باطنی (عقل) و خارجی (پیامبران) را برای هدایت انسان خلق نموده است؛ و مسئله توحید و نفی شرک از مسائلی است که عقل آن را به خوبی درک می‌کند، چراکه امری واضح‌تر از توحید با استناد به آثار قدرت الهی در عالم ماده نیست. (ر.ک. طیب، ۱۳۷۸: ۱۱، ۶۳) به همین دلیل اگر کسی با علم به اینکه عقل، معبودی غیر از خدای واحد را اثبات نمی‌کند باز عبادت و اطاعت غیر خدا را نماید، در ضلالتی آشکار است.

بنابراین آوردن صفت «مبین» در کنار واژه «ضلال» بدین معناست که مشرکان در اعتقادات و عقیده توحیدی، در انحراف بودند و هیچ دلیلی بر ادعای خویش که غیر خدا مستحق پرستش باشد نداشتند و با علم به اینکه اینان معبودان حقیقی نیستند آن‌ها را می‌پرستیدند و از این منظر در یک گمراهی آشکار به سر می‌بردند. پس صفت «مبین» در آیه موردنظر می‌تواند هم «بیانگر و گویای معانی و مقاصد روشن گوینده» و هم به معنای «آشکار و قابل فهم بودن» مطلب کند که در هر دو صورت بر معنای اصلی و لغوی واژه «مبین» دلالت می‌کند.

۴. ۵ ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۴۷)؛ «و چون به آنان گفته شود، از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید، کسانی که کافر شده‌اند، به آنان که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می‌خواست [خودش] وی را می‌خورانید؟ شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید.»

این آیه در واقع بیانگر اعتراض و عکس‌العمل کفار در برابر دعوت به انفاق (شفقت و خدمت به خلق) مؤمنان می‌باشد. پس جمله «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» متضمن دعوتشان به انفاق بر فقرا و مساکین است. و اگر از اموال آنان تعبیر کرد به «آنچه خدا روزیشان کرده» برای این است که اشاره کند به اینکه مالک حقیقی اموال آنان خداست که

۱) سید هاشم بحرانی (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴، ۵۷۲)؛ سلطان محمود گنابادی (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۸۷)؛ محمد ثقفی تهرانی (ثقفی، ۱۳۹۸: ۴، ۴۰۴)

با آن روزیشان داده و ایشان را مسلط بر آن اموال کرده است و همین خداست که فقرا و مساکین را بیافریده و ایشان را محتاج آنان کرده تا از زیادی مئونه خود حوائج ایشان را برآوردند و به ایشان انفاق کنند و احسان و خوش رفتاری نمایند، چون خدا احسان و خوش رفتاری را دوست می‌دارد. این جمله «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ» جوابی است که کفار از دعوت مؤمنان به انفاق داده‌اند، و اگر از گوینده این سخن به اسم ظاهر «الَّذِينَ كَفَرُوا» تعبیر کرده، با اینکه مقتضای مقام، این بود که از آنان با ضمیر تعبیر کنند، و بفرماید: «قالوا» برای این است که به آن علتی که وادارشان کرده این حرف را بزنند اشاره کرده باشد و بفرماید کفرشان نسبت به حق، و اعراضشان از آن، به خاطر پیروی از شهوات و روی گردانی از دعوت فطرت بوده است، چون فطرت هر انسانی حکم می‌کند که باید نسبت به خلق خدا شفقت ورزد. به همین جهت است که از مؤمنین به «الَّذِينَ آمَنُوا» تعبیر کرده که اسم ظاهر است با اینکه مقتضای مقام، این بود که بفرماید: «قالوا لهم انطعم» تا بفهماند آن علتی که مؤمنان را وادار کرد به اینکه به کفار بگویند: «از آنچه خدا روزیتان کرده انفاق کنید» ایمان آن‌ها به خداوند بوده است. و در اینکه کفار گفتند: «آیا طعام دهیم به کسی که اگر خدا می‌خواست خودش به آن‌ها طعام می‌داد» اشاره‌ای است به این مطلب؛ اگر مؤمنین گفتند: «از آنچه خدا روزیتان کرده انفاق کنید» از این باب گفتند که انفاق به فقرا از اموری است که خدا خواسته و اراده کرده، و خلاصه از احکام دین خداست، لذا کفار آن را رد کرده و گفتند: «اگر خدا اراده کرده بود خودش طعامشان می‌داد» این جواب در حقیقت مغالطه‌ای است که در آن بین اراده تشریعی خدا و اراده تکوینی‌اش خلط شده است، چون اساس اراده تشریعی خدا امتحان و هدایت بندگان در دنیا و آخرت است و معلوم است که چنین اراده‌ای ممکن است با عصیان کردن انسان از مرادش تخلف کند. ولی اراده تکوینی هرگز از مرادش تخلف نمی‌کند، و روشن است که مشیت و اراده خدا به اطعام فقرا و انفاق بر آنان اراده تشریعی است نه تکوینی. پس تخلف از این اراده در مورد فقرا تنها دلالت بر عصیان کافران می‌کند و هیچ دلالتی بر ادعای دروغین مؤمنین ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۹۳-۹۵)

این جمله «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» تتمه سخن کفار است، و خطابشان در آن به مؤمنین است که می‌گویند: «شما مؤمنین که ادعا می‌کنید خدا به ما دستور داده انفاق کنیم، و انجام این دستور را از ما خواسته، در گمراهی روشنی هستید.» (همان)

در واقع «ضلال مبین» در آیه فوق ترکیبی است که کافران در مقام توییح و تمسخر به مؤمنان خطاب کرده‌اند که به نوعی دلالت بر لجاجت و سرسختی آنان با مؤمنان می‌کند و این صفت را به آنان نسبت می‌دهند، پس نمی‌توان گمراهی موجود در آیه را به معنای حقیقی و در دین دانست، چرا که مؤمنان خود بر راه حق و حقیقت هستند. از این رو واژه «مبین» در آیه دلالت بر «روشن بودن کلام گوینده» می‌کند.

۵-۵- ﴿لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یس/۶۰)؛ «ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را پرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟» با استناد به تفسیر «المیزان» چنین استدلال می‌شود؛ کلمه «عهد» به معنای وصیت (سفارش) است. و مراد از «عبادت کردن و پرستیدن شیطان» اطاعت از وسوسه‌های اوست؛ در این آیه برای نپرستیدن شیطان چنین علت آورده شده است: «او برای شما دشمن آشکاری است. آشکار بودن دشمنی‌اش هم از این جهت است که دشمن در دشمنی کردن خیر کسی را نمی‌خواهد.» از دیدگاه علامه کسان‌ی که مراد از عبادت شیطان را پرستش خدایان دروغین تفسیر نموده‌اند و علت نسبت دادن این پرستش به شیطان را چنین بیان نموده‌اند که شیطان با تسویلات و جلوه دادن‌های خود، این عمل زشت را به گردن بت پرستان انداخته است، رد و آن را زحمت بیهوده تلقی نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۱۰۲)

در واقع ترکیب وصفی «عدو مبین» در آیه بر این مطلب دلالت می‌نماید که «آشکار و مبین بودن» دشمنی شیطان به گونه‌ای است که خداوند دشمنی او را به طور صریح بر انسان اعلام می‌کند و علت بیان این دشمنی تنها بر انسان حاکی از آن است که همه فرشتگان پس از امتناع سجده شیطان بر انسان و تمرد او از اطاعت الاهی بر این دشمنی واقف شدند. همچنین آشکاربودن دشمنی شیطان با انسان با استناد به آیات قرآن از دو جهت قابل درک است: (جهت اول) فریفتن آدم و حوا ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (طه/۱۲۰)؛ «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟» (جهت دوم) سوگند یادکردن خود شیطان در گمراه ساختن انسان‌ها به جز مخلصین ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر/۳۹ و ۴۰)؛ «گفت: پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو را.»

پس واژه «مبین» در آیه‌ی مورد نظر به معنای «روشن و قابل فهم بودن» است، به گونه‌ای که همگان به طور عقلی و فطری قادر به درک این دشمنی شیطان هستند.

۵. ۶. ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ (یس/۶۹)؛ «و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست.»

آیه شریفه دلالت بر تصدیق رسالت رسول خدا (ص) دارد و اینکه کتابش از ناحیه خدای تعالی نازل شده است. پس جمله «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ» می‌خواهد بفرماید: «ما به او شعر نیاموختیم» و لازمه این نفی آن است که آن حضرت هیچ سررشته‌ای از شعر نداشته است، نه این که شعر بلد باشد ولی از گفتن شعر امتناع بورزد. جمله «وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» در مقام منت نهادن بر پیامبر است، و می‌خواهد بفرماید: «خدای سبحان رسول اسلام را از گفتن شعر منزّه

داشته است.» در واقع جمله مزبور می‌خواهد جلوی یک احتمالی را که ممکن است کسی بدهد بگیرد؛ که «خیال نکنید این که ما به وی شعر نیاموخته‌ایم نقضی برای اوست، بلکه برای او کمال و مایه بلندی درجه، و نزهت ساحت اوست» نزهت از ننگی که متخصصین این فن دارند، که با الفاظ معانی را آرایش داده و با تخیلات شعری معانی را تزئین می‌کنند، آن هم تخیلات کاذب، که هر چه دروغش دقیق‌تر باشد، شعرش ملیح‌تر و دل‌پسندتر می‌شود. چنین کاری شایسته مقام رسول خدا (ص) نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۱۰۱ و ۱۰۲)

جمله «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» تفسیر و توضیحی است برای جمله «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» به خاطر اینکه لازمه معنای آن این است که قرآن شعر نیست. پس انحصاری که از جمله «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ...» استفاده می‌شود، از باب قصر قلب است و معنایش این است: «قرآن چیزی جز ذکر و خواندنی آشکار نیست» که دلالت بر روشنی آن بر همگان می‌کند. (همان)

قرآن بر این اساس و با استناد به آیه ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل‌عمران/۱۳۸)؛ «این (قرآن) برای مردم، بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرز است» بیان^۱ نیز است، اما نه بدان معنا که لفظی مبهم در آن نیست و از هرگونه اجمالی به دور است بلکه بدان معنا است که قرآن خود حاوی شواهدی است که می‌تواند برطرف‌کننده اجمال تعبیر خود باشد. البته در برخی از واژه‌هایی که در مورد آن‌ها ادعای اجمال یا اشتراک شده، بررسی لغت‌شناختی واژه‌ها بسیار مهم است و حتی بر کار تفسیری نیز مقدم می‌شود. حاصل آنکه قرآن در بیان مقاصد و مطالب خود، گویا و رساست، و بیانات پیچیده و غیرقابل حلی را ندارد؛ البته ممکن است گاه بر اثر عوامل و موانعی، مبهم باشد که با مراجعه به سنت معصومین (ع) و پیشوایان دینی برطرف می‌شود. پس وصف «مبین» در آیه مذکور هم به معنای «روشن و قابل درک بودن» و هم به معنای «بیانگر و گویای معانی و مقاصد آشکار گوینده حکیم» به کار رفته است.

۵. ﴿وَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ (یس/۷۷)؛ «مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است.» با استناد به کلام علامه در «المیزان» آیه چنین تفسیر می‌شود که «مراد از «رؤیت-دیدن» علم قطعی است، نه دیدن با چشم. آیا انسان علم قطعی ندارد به اینکه ما او را از نطفه‌ای خلق کردیم؟» نکره آوردن واژه «نطفه» به منظور تحقیر آن است و کلمه «خصیم» به معنای دشمنی است که بر خصومت و جدال اصرار می‌ورزد، همچنین استفهام موجود در آیه تعجبی است، که بر این معنا دلالت می‌کند: «از عجائب این است که انسان می‌داند که ما او را از نطفه‌ای حقیر و پست آفریدیم، با این حال ناگهان دشمنی سرسخت برای خود ما می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۱۱۱)

(۱) - بیان، به معنای چیزی است که واضح و روشن است و آن اعم از نطق است؛ زیرا نطق اختصاص به انسان دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷، ۱)

قرار گرفتن صفت «مبین» در کنار واژه خصیم در آیه ذکر شده دلالت بر آشکار بودن جدل انسان با خداوند می‌کند. یعنی انسان چنان مغرور و متکبر می‌شود که به دشمنی در برابر خداوند بر می‌خیزد، چه بسا آوردن صفت «مبین» در کنار موصوف «خصیم» از این رو باشد که انسان با وجود نعمت‌های بی‌شماری که خداوند به او ارزانی کرده است، راه ناسپاسی را در پیش می‌گیرد. از این بُعد هیچ صفتی مانند «مبین» نمی‌توانست به این زیبایی معنای واژه «خصم» را به این وضوح برساند. پس قرار گرفتن صفت «مبین» در کنار واژه «خصم» می‌تواند دلالت بر نهایت «آشکار بودن دشمنی و ناسپاسی» انسان با خداوند کند.

معناشناسی واژه «مبین» در سوره یس

آیه	معنای اصلی	معنای فرعی (ترکیبی)	توضیحات
﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/ ۱۲)		لوح محفوظ	
﴿وَمَا عَلَّمْنَا إِلَّا الْبَلَاغَ الْمُبِينَ﴾ (یس/ ۱۷)	روشن / آشکار		در آیه فوق مبین در معنای فاعلی خویش به معنی بیانگر و گویای معانی و مقاصد روشن است.
﴿إِنِّي إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/ ۲۴)	روشن و قابل فهم بودن		علاوه بر معانی و مقاصد روشن بر قابل فهم بودن کلام متکلم نیز دلالت دارد.
﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/ ۴۷)	روشن		روشن بودن کلام گوینده
﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس/ ۶۰)	روشن / واضح		وضوح مشخص و قابل فهم و درک بودن کلام گوینده
﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ (یس/ ۶۹)	روشن و قابل فهم بودن		علاوه بر معانی و مقاصد روشن بر قابل فهم بودن کلام متکلم نیز دلالت دارد.

آیه	معنای اصلی	معنای فرعی (ترکیبی)	توضیحات
﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نَظْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ (یس / ۷۷)	آشکارا / وضوح		آشکاری ناسپاسی انسان

نتیجه گیری

فهم درست واژه‌ها و آیات قرآن کریم نیازمند تبیین دقیق معناشناسی به همراه تفسیر آن‌هاست. نتایج بدست آمده از بررسی واژه «مبین» در تفسیر «المیزان» عبارت‌اند از:

۱- تفسیر «المیزان» از جمله تفاسیری است که در آن بر ارتباط علم معناشناسی با تفسیر تأکید شده است. توجه علامه به قرائن و بافت‌های موجود حول محور واژه‌های قرآنی به ویژه واژه «مبین» در سوره یس سبب شده است تا معنای دقیق تری را (در خصوص این ترکیب وصفی) نسبت به تفاسیر دیگر ارائه دهد.

۲- واژه «مبین» در سوره یس، هفت بار با موصوفات؛ امام، بلاغ، ضلال (دو مرتبه)، عدو، قرآن و خصم بکار رفته، که در ترکیب «امام مبین» این واژه در معنای غیر اصلی خویش و در یک معنای ترکیبی به معنای «لوح محفوظ» بکار رفته است.

۳- در ترکیبات وصفی دیگر اگرچه این واژه در معنای اصلی خویش «روشن و آشکار» به کار رفته است. اما به نظر می‌رسد که این معنا از جهت شدت در ترکیبات بلاغ مبین، عدو مبین و قرآن مبین، از وضوح بیشتری نسبت به ترکیبات ضلال مبین و خصیم مبین برخوردار است. این شدت معنا می‌تواند رابطه تنگاتنگی با گوینده و نوع موصوف آن داشته باشد.

کتابنامه

- فولادوند، محمد مهدی، ۱۳۷۶ش، *القرآن کریم*، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق: عبدالله علی کبیر، مصر: دارالمعارف.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ق، *تفسیر روان جاوید*، تهران: برهان، چاپ سوم.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۷ش، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: دوستان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی التفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه بیستونی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، *اطیب البیان فی تفسیر قرآن*، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۱ش، *آموزش علوم قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- هاشمی، سیدمهدی، ۱۳۹۴ش، *قرآن کتاب زندگی*، تهران: مؤسسه نورالتقلین.

Bibliography

- Fooladvand, Mohammad Mehdi, 1997, *The Holy Quran*, Qom: Dar Al-Quran Al-Karim (Office of History and Islamic Studies).
- Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali, 1406 AH, *The Reward of Deeds and the Eagle of Deeds*
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, 1414 AH, Arabic language, research: Abdullah Ali Kabir, Egypt: Dar al-Ma'arif.
- Bahrani, Seyyed Hashem, 1416 AH, *Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran*, Tehran: Besat Foundation, first edition.
- Saghafi Tehrani, Mohammad, 1398 AH, *Tafsir Ravan Javid*, Tehran: Borhan, third edition.
- Khorramshahi, Bahauddin, 1998, *Encyclopedia of Quran and Quranic Studies*, Tehran: Friends.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, 1412 AH, *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Alam, first edition.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, 1417 AH, *Al-Mizan Fi Al-Tafsir Al-Quran*, Qom: Seminary Teachers Association, fifth edition.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, 2016, *Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, translated by Biṣṭoni, Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi.
- Tayeb, Seyyed Abdolhossein, 1999, *Atib al-Bayan fi Tafsir Quran*, Tehran: Islamic, second edition.
- Ghorashi, Seyyed Ali Akbar, 1992, *Quran Dictionary*, Tehran: Islamic Library, sixth edition
- Gonabadi, Sultan Muhammad, 1408 AH, *Interpretation of the expression of happiness in the authorities of worship*, Beirut: Scientific Foundation for Publications, second edition.
- Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, 1403 AH, *Baharalanvar*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Maaref, Mohammad Hadi, 1992, *Quranic Sciences Education*, Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Hashemi, Seyed Mehdi, 2015, *Quran Book of Life*, Tehran: Noor al-Thaqalin Institute.